

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

جزوه عربی پایه یازدهم تمامی رشته ها

مردانی : دبیر عربی دبیرستان نمونه فارابی شهرستان
دیواندره

اردیبهشت ماه ۱۳۹۹

اسم تَفْضِيل:

برتری کسی یا چیزی را بر کسی یا چیزی دیگر می‌رساند.

مانند: عَلِيٌّ أَعْلَمُ مِنْ حَسَنِ : علی از حسن داناتر است.

طریقه ساخت:

أَفْعَل (مذکر) مانند: اکبر، اصغر

فُعْلَى (مونث) مانند: کبری، صغری

اگر کلمه ای بر وزن أَفْعَل باشد اما به رنگ و عیب دلالت کند در آن صورت اسم تفضیل نیست (صفت مشبّهه) ◀
خواهد بود. مانند: أَخْضَر (سبز) / أَبْكَم (لال)

مهم ترین رنگ ها عبارتند از:

(اسود - سوداء) سیاه / (اخضر خضراء) سبز / (ابیض - بیضاء) سفید / (احمر - حمراء) قرمز / (ازرق - زرقاء)
آبی / (اصفر - صفراء) زرد

مهم ترین عیب ها عبارتند از:

(أَبْكَم - بكماء) لال / (أَعْمَى - عمياء) کور / (أَخْرَس - خرساء) گنگ / (اعوج - عوجاء) کج / (احمق -
حمقاء) ابله / (اصم - صمماء) کر

اسم تفضیل از فعل مضاعف (تشدید دار) بر وزن (أَفْلٌ) می آید. مانند:

أَفْلٌ ، أَصَحَّ ، أَشَدَّ ، أَحَبَّ ، أَهَمَّ ، أَحْصَّ و...

از فعل ناقص بر وزن (أَفْعَى) می آید. مانند: أَخْفَى ، أَقْوَى و...

نکات تکمیلی

هر گاه بعد از اسم تفضیل حرف جرّ (مِنْ) بیاید آن اسم تفضیل معادل صفت تفضیلی (تر) در فارسی ترجمه می گردد. مثال: أَنْتَ أَفْضَلُ مِنْ عَلِيٍّ : تو برتر از علی هستی

اگر اسم تفضیل مضاف واقع گردد (یعنی دارای مضاف الیه باشد) معادل صفت عالی (ترین) در فارسی ترجمه می گردد. مثال: أَنْتَ أَفْضَلُ التَّلَامِيذِ : تو برترین دانش آموز هستی

اسم های تفضیلی که بر وزن (أَفْعَل) هستند معمولاً بر وزن (أَفَاعِل) جمع بسته می شوند. مثال:

أكبر ⇐ أكابر / أعظم ⇐ أعاظم / أفضل ⇐ أفاضل

البته اگر جمع مکسر بر وزن أَفَاعِل بر برتری دلالت نکند ، اسم تفضیل نیست ، پس باید به مفردش دقت کنیم

أصابع (مفردش أَصْبَع : انگشت) / أماكين (مفردش مَكَان)

کلماتی که بر وزن أَفْعَى هستند ، اگر به یک ضمیر متصل شوند الف کوتاه به صورت کشیده نوشته می شود یعنی به صورت أَفْعَا . مثال : أَتَقِي + كُمْ ⇐ أَتَقَاكُمْ

اگر اسم تفضیل نکره باشد برای مفرد ، مثنی ، جمع ، مذکر و مؤنث به شکل یکسان (أَفْعَل) به کار می رود . مثال

هُوَ أَفْضَلُ / هِيَ أَفْضَلُ / بَزِيئِهِ أَفْضَلُ / نَحْنُ أَفْضَلُ / أَنَا أَفْضَلُ

برای مقایسه میان مؤنث ها هم از وزن أَفْعَل استفاده می کنیم. مَرِيْمٌ أَعْلَمُ مِنْ فَاطِمَةَ .

البته اگر بخواهیم اسم تفضیل را به عنوان صفت یک اسم مؤنث به کار ببریم ، غالباً از همان وزن فُعلَى کمک می

گیریم. دانش آموزِ دیگر : تَلْمِيذِ آخِرِ / تَلْمِيذَةُ آخِرِي

دقت کنید که وزن أَفْعَل می تواند چند جور باشد:

الف) اسم: اسم تفضیل -- رنگ و عیب (صفت مشبّهه)

ب) فعل: ماضی باب افعال بر وزن أَفْعَل -- مضارع باب افعال صیغه متکلم وحده بر وزن أَفْعَلُ

امر باب افعال بر وزن أَفْعِل -- مضارع ثلاثی مجرد بر وزن أَفْعَلُ

مثال

احسنُ الناسُ ... : مردم نیکی کردند (أَحَسَنَ : فعل ماضی

احسنُ الناسَ ... : به مردم نیکی کرد (أَحَسَنَ : فعل ماضی - فاعلش ضمیر مستتر هو

احسنُ الناسِ مَنْ ... : بهترین مردم کسی است که ... (احسن اسم تفضیل و مبتدا

أحسِنُ الناسَ : به مردم نیکی کن (احسِن : فعل امر

احسِنُ الناسَ : به مردم نیکی می کنم (أحسِنُ : فعل مضارع متکلم وحده

دقت:

آخرُ ⇐ بر وزن أَفْعَلُ ⇐ در ترجمه ⇐ دیگر (اسم تفضیل) / مؤنث اش : أُخْرَى (بر وزن فُعَلَى

آخرُ ⇐ بر وزن فاعِلُ ⇐ در ترجمه ⇐ پایان - آخر (اسم فاعل) / مؤنث اش : آخِرَةٌ

أوَّلُ ⇐ بر وزن أَفْعَلُ ⇐ اسم تفضیل / مؤنث اش : أُولَى (بر وزن فُعَلَى

دو کلمه خیر و شرّ اسم تفضیل هستند اگر به معنی بهتر و بدتر باشند مثلاً بعدشان حرف جرّ مِنْ بیاید. مانند:

العِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ : علم بهتر از مال است

اگر به معنی بهترین و بدترین باشند مثلاً بعدشان مضاف الیه بیاید و سپس اسم موصول مَنْ بیاید مانند:

خَيْرِ النَّاسِ مَنْ يَنْفَعُ النَّاسَ : بهترین مردم کسی است که به مردم نفع برساند

خَيْرٌ وَ شَرٌّ اسم تفضیل نیستند:

اگر به معنای (خوب / خوبی) و (بد / بدی) بیایند مثلاً خودشان صفت شوند.

مانند: الْعَمَلُ الْخَيْرُ يَنْفَعُكَ : کار خوب به تو نفع می رساند.

اگر حرف (ال) در اولشان بیاید غالباً به معنای خوبی و بدی می باشند.

هشدار: اینطور نیست که هر وقت خَیْر و شَر مضاف واقع شده و بعدشان اسم ال دار بیاید ، همیشه اسم تفضیل شوند بلکه میتوانند به معنای خوبی و بدی بوده و اسم تفضیل نشوند.

خَیْرُ النَّاسِ یَعُوْذُ اِلَیْهِمْ بِالشَّكِّ و شَرِّهِمْ هَكَذَا : خوبی مردم بدون تردید به خودشان باز میگردد و بدی شان همچین.

یادآوری : جمع خَیْر ⇐ اخیار / جمع شَر ⇐ شُرور (نه شَرور) ، اشرار

ادوات شرط بر سر دو فعل مضارع یا ماضی می آیند.

عبارت اند از : إِنْ - مَنْ - مَا - إِذَا - لَوْ : به معنی : اگر (چنانچه) هر کس ، هر چه ، هر گاه ، اگر

فعل شرط + جواب شرط مضارع التزامی + مضارع اخباری «ترجمه می شود.

إِنْ تَدْرُسُوا تَنْجَحُوا: اگر درس بخوانید موفق می شوید،

مَا تَفْعَلُوا مَنْ خَیْرٍ یَعْلَمُهُ اللهُ. هر چه را از کار خیر انجام دهید خداوند آن را می داند.

مَنْ سَارَ فِی طَرِیقِ الْعِلْمِ لَا یَنْدَمُ : هر کس در راه علم حرکت کند پشیمان نمی شود.

ادوات شرط بر سر ماضی هم می آیند به دو صورت مضارع و ماضی ترجمه می شوند:

مَنْ صَبَرَ ظَفَرَ: هر کس صبر کند (صبر کرد) پیروز می شود (پیروز شد).

نکته کنکور ۹۸: گاهی جواب شرط به صورت جمله اسمیه است، هر گاه جواب شرط، جمله اسمیه یا فعل امر ونهی

باشد بر سر جواب شرط حرف فاء (ف) می آید: (وَمَنْ یَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ). فَهُوَ حَسْبُهُ: جمله اسمیه

مَنْ یُعَامِلُ النَّاسَ بِالسُّوِّ فَلْیَنْظُرْ إِلَى عَاقِبَةِ أَمْرِ: فَلْیَنْظُرْ: جواب شرط و امر غائب پس باید بنگرد...

(إذا : هر گاه - اگر) نیز معنای شرط دارد: إذا اجتهدت ، نجحت. هر گاه تلاش کنی ، موفق می شوی.

مَنْ و مای اسم شرط در اول جمله می آیند اما من و مای اسم موصول در وسط جمله : عَلِمَ مَنْ لَا یَعْلَمُ.

اسم بر دو قسم است: ۱. معرفه ۲- نکره

معارف ۶ دسته اند:

۱. علم (اسم خاص): الله، محمد، سنندج، دماوند، زریوار

۲. ضمیر: تمامی ضمایر متصل و منفصل: نحن - نا - أنت - ك

۳. اسم اشاره: هذا، هذه، هذان، هذين، هؤلاء، ذلك، تلك، اولئك، هاتان، هاتين - هنا - هناك

۴. اسم موصول:

۱. عام: من، ما

۲. خاص: الذي، الذين، اللذان، اللذين، التي، اللتان، اللتين، اللاتي

۵. معرف بأل: الرجل، الكتاب، الايام، الثاني، المعلم

اگر حرف جرّ (لِ) به يك اسم ال دار بچسبد ، به صورت «لِلك» بدون (ا) نوشته می شود مانند: لِ + النَّاسِ ⇨ لِلنَّاسِ

۶. معرف بالاضافه: مضاف+مضاف اليه اسم+اسم

اسم+ضمير اسم نکره+اسم معرفه: اسم معرفه

کتابه: کتاب (معرف بالاضافه)، ه (معرفه ضمير)

کتابُ التلميذِ ← کتاب (معرفه بالاضافه)، التلميذ (معرفه بأل)

کتابُ سعيدٍ ← کتاب (معرفه بالاضافه)، سعيد (معرفه علم)

۲. نکره: رجلٌ، کتابٌ (يك کتاب، کتابی)

اسم نکره+اسم نکره=اسم نکره کتابُ تلميذٍ (کتاب دانش آموزی) كلُّ نفسٍ

نکته: مضاف هیچ وقت ال و تنوین نمیگیرد.

اسمهای دائم الاضافه (اسمهایی که بعد از آنها همیشه مضاف الیه می آید)

فوق-تحت-خلف-وراء-أمام-جنب-حول-بین-مَعَ-عند-غیر-نحو-ذو-ذا-ذی-کل-بعض-جميع.

مع العسرِ ؛؛ كل شيءٍ ؛؛ ذوالنعمه ؛؛

مضاف الیه مضاف الیه و مجرور مضاف الیه

در عربی مضاف و موصوف نقش نیست بلکه مضاف الیه و صفت نقش می باشند)

الوصف (موصوف و صفت = منعت و نعت) = اسم + صفت

معرفه و نکره

عدد (مفرد - مثنی - جمع)

جنس (مذکر و مؤنث)

اعراب (مرفوع - منصوب - مجرور)

(صفت در چهار مورد از موصوف تبعیت می کند)

الوطن الإسلامي؛؛ التلميذ المجتهد؛؛ التلاميذ المجتهدون؛؛

موصوف صفت موصوف صفت موصوف صفت

جمع های غیر انسان صفت مفرد و مؤنث می گیرند:

الحيوانات النادرة؛؛ المناطق المختلفة؛؛ آيات شريفة؛؛ الجزر الاستوائية؛؛

موصوف صفت موصوف صفت موصوف صفت موصوف صفت

مفرد (جمله نباشد) = اسم باشد.

صفت

جمله وصفیه (در وسط جمله و بعد از اسم نکره می آید = فعل باشد).

القناعة كنز لا يفنى.

موصوف نکره خبر جمله ی وصفیه

مبتدا

رأيت ظيياً يمشى بهدوءٍ آهویی را دیدم که به آرامی راه می رفت.

مفعول نکره - موصوف

جمله ی وصفیه

أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ إِسْتِغْفَارًا يُصْلِحُ أَعْمَالِي فِي الْحَيَاةِ: از خداوند به گونه ای آمرزش می خواهم که اعمالم را در زندگی اصلاح کند.

فَرِحْتُ مِنْ نَجَاحِكَ فَرَحًا لَا يُوصَفُ: از موفقیت تو به شکلی که وصف نمی شود (وصف نشدنی)، خوشحال شدم.
سَاعِدُوا الْمَسَاكِينَ مُسَاعِدَةً لَا تَنْتَهِي: بیچارگان را به گونه ای پایان ناپذیر یاری کنید.

لی طالبانِ تُرْتَلَانِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً يُؤَثِّرُ فِي قُلُوبِنَا: دانش آموزانی دارم به گونه ای قرآن را تلاوت می کنند که در دلهای ما تأثیر می گذارد.

دو نکته در مورد جمله وصفیه:

قبل از جمله وصفیه حروف عطف مانند: (و. ف. ثمّ ...) و ادات ناصبه غیر از (لن) مانند: (أَنْ، لِحَتَّى، لِكَيْ) نمی آید
هناك جلسة علمية فتغيرت ساعة الامتحان.

اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ.

جواب شرط هر چند که بعد از اسم نکره آمده باشد، اما جمله ی بعد از نکره (وصفیه) به حساب نمی آید، زیرا جواب شرط خودش نقش و محل اعرابی مستقلی است. پس دقت کنیم هر فعلی یا جمله ای بعد از نکره بیاد را وصفیه به حساب نیاوریم:

و ما تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ . (يَعْلَمُهُ اللَّهُ) جمله وصفیه نیست بلکه جواب شرط است.

بنابراین در سه مثال فوق جمله وصفیه نداریم.

اسم های مونث معنوی (مجازی) صفت مونث می گیرند:

شمس-أرض-نفس-دار-نار-حرب-ريح-بئر-عين-يد-رجل(پا)أذن(گوش)

الأرضُ الواسعةُ؟ النفسُ الأمارَةُ؟ الدارُ الكبيرةُ؟

صفت مونث

صفت مونث

صفت مونث

گاهی اسم، مضافٌ إليه و صفت میگیرد: در عربی: اسم+مضافٌ إليه+صفت

السَّلَامُ عَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ سلام بر بندگان صالح خداوند

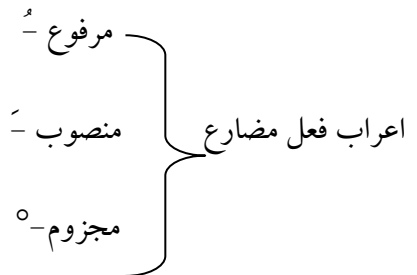
جار و مجرور مضاف اليه و مجرور صفت، مجرور به ياء

در ترجمه ی فارسی: اسم+صفت+مضاف اليه
مضاف و موصوف

إِنِّي أَحَبُّ إِخْوَانِي الْمُجْدِّينَ برادران تلاشگرم عطشُهُ الشَّدِيدُ ← تشنگی شدیدش***
مفعول مضاف اليه صفت مفرد منصوب به ياء م اليه صفت

اعراب فعل مضارع

فعل مضارع معرب است و اعراب مرفوع یا منصوب یا مجزوم می گیرد بجز صیغه های ۶ و ۱۲ (جمع های مونث) که مبنی هستند یعنی تغییر نمی کنند و ثابت هستند. (يَفْعَلْنَ وَتَفَعَّلْنَ)



۱. اعراب فعل مضارع مرفوع: فعلی که حروف ناصبه و ادات جازمه بر سر آن نیامده باشد.

نشانه های رفع فعل مضارع: ۱. اصلی: ضمه (ُ)؛ ۲. فرعی: ثبوت نون اعراب: يَجْلِسُونَ؛ يَقُولَانِ؛ تُحَيِّينَ

يَجْلِسُونَ؛ يَقُولَانِ؛ تُحَيِّينَ
مضمر فاعل

فعل های مضارع مرفوع:

۱. سَ (سَوْفَ) + فعل مضارع (سَأَحْضِلُ عَلَى) ۲. لای نفی + فعل مضارع (لَا يَشْكُرُونَ)

نشانه اعراب فعل مضارع

لای نفی

نشانه اعراب فعل مضارع

نشانه آینده

يَذْهَبْنَ وَتَذْهَبْنَ ← (فعل مضارع و مبني يعنى تغيير نمى کنند)

۲. اعراب فعل مضارع منصوب: حرف ناصبه (لَنْ-أَنْ-حَتَّى-كَيْ-لِكَيْ)-لِ (لام تعليل)+ (فعل مضارع)

هرگز که تا اینکه تا برای اینکه

که همگی در وسط جمله می آیند و همگی مبني بر سکون اند بجز (لِ) که مبني بر کسر می باشد)***

۱. اصلی: فتحة (-) لَنْ يَذْهَبْ-لَا تَكَلِّمْ-حَتَّى نَأْخُذَ*

نشانه های نصب فعل مضارع

۲. فرعى: حذف نون اعراب: كَيْ تَجْلِسَا-لَنْ يَكْذِبُوا*

لَنْ يَجْلِسْنَ (جمع مؤنث و مبني)

لَنْ +فعل مضارع: در فارسی به صورت فعل آینده منفي ترجمه می شود

مثال المومنون لَنْ يَكْذِبُوا: مومنان هرگز دروغ نخواهند گفت

(أَنْ-كَيْ-حَتَّى-لِ)+فعل مضارع: در فارسی به صورت فعل مضارع التزامی ترجمه می شوند.

مثال: أُرِيدُ أَنْ أُتَعَلَّمَ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ: می خواهم که زبان عربی را یاد بگیرم

لِ+اسم: جار و مجرور = الْحَمْدُ لِلَّهِ ← جار و مجرور لِتَكْوِينِ

۳. اعراب فعل مضارع مجزوم: لَا تَذْهَبْ- لَا تَذْهَبَا- لَا تَذْهَبْنَ

تغییر نمى کند

فقط مخصوص فعل

فعل مضارع معرب است بجز صیغه ۶ و ۱۲ که جمع مؤنث مبني اند یعنی ثابت هستند و نون آخرشان حذف نمى شود.

نکته: هرگاه بعد از حروف ناصبه (آن - کی - لگی - حتی) لا بیاید لای نفی است: آن لا یدهب: که نرود

اصلی: سکون (َ) لا تَذْهَبُ
فرعی: حذف نون اعراب لا تَذْهَبُوا
مضارع مجزوم: نشانه های جزم فعل مضارع

ادوات جزم:

۱. بر سر یک فعل مضارع می آیند: لَمْ. لَمَّا. لای نهی. ل (لام امر غائب یا لام جازمه)

لَمْ + فعل مضارع: ماضی ساده منفی یا ماضی نقلی منفی ← مثال: أَلَمْ يَعْلَمُوا (آیا ندانستند، آیا ندانسته اند)

لَمَّا + فعل مضارع: ماضی نقلی منفی مثال: لَمَّا يَذْهَبُ: هنوز نرفته است

لَمَّا + فعل ماضی: ماضی ساده مثبت مثال: لَمَّا جَلَسُوا عَلَى الْمَائِدَةِ: هنگامی که نشستند بر سر سفره

«لَمَّا به معنی هنگامیکه بوده و قید زمان می باشد»

لای نهی بر سر چهارده صیغه مضارع می آید مثال: لا یدهب: نباید برود، لا تذهب: نرو، لا نذهب: نباید برویم

ل (لام جازمه - امر غائب): بر سر ۶ صیغه غائب و ۲ صیغه متکلم می آید:

مثال: ل + فعل مضارع لِيَكْتُبْ: باید بنویسد،، لِيَكْتُبَا: باید بنویسند، لِيَكْتُبْنَ

* لام جازمه غالباً در ابتدای جمله می آید و معنی باید می دهد *

نکته: لام امر (لِ) که کسره دارد هرگاه بعد از حروف عطف (وَ، فَ، ثُمَّ) بیاید، ساکن میشود، فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا

الْبَيْتِ.

سه نوع (لام) وجود دارد:

لام جازمه

لام ناصبه

لام جاره

اگر بعد از لام اسم یا ضمیر بیاید از حروف جاره است؛ مانند :

وَأَفَقَ الْأُسْتَاذُ أَنْ يُوجَلَ لَهُمُ الْإِمْتِحَانُ لِمُدَّةِ أُسْبُوعٍ وَاحِدٍ .

هرگاه بعد از لام جاره ضمیری غیر از {ی متکلم} بیاید، کسره‌ی آن به فتحه تبدیل می‌شود. لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ.

هرگاه بعد از لام جاره اسم دارای {ال} بیاید، الف آن حذف می‌شود و دو لام باهم می‌آیند: ل + التلمیذ = للتلمیذ.

هرگاه بعد از لام فعل مضارع بیاید یا ناصبه است یا جازمه، که برای تشخیص آن کافی است که دقت کنیم ناصبه چون علت را بیان می‌کند معمولاً در وسط یا آخر جمله می‌آید {نام دیگر لام ناصبه لام تعلیل است} مانند: یدهبون الی المدرسه لیطالعوا دروسهم.

لام جازمه معمولاً در ابتدای جمله می‌آید و فقط بر سر غایب و متکلم می‌آید،

اما لام ناصبه می‌تواند بر سر غایب، متکلم و مخاطب هم بیاید بنابراین هر لامی که بر سر مخاطب آمده باشد، ناصبه است: مانند: أَرْسَلَ اللَّهُ الْأَنْبِيَاءَ لَتُؤْمِنُوا بِهِ وَبِرْسَلِهِ.

لام جازمه می‌تواند بعد از حروف {و، فَ وَ ثُمَّ} بیاید و بعد از این حروف، کسره‌ی آن به ساکن تبدیل می‌شود:

فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ - وَكُنُوزًا مِثْلًا لِإِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ الَّذِي حَاوَلَ أَنْ يُنْقِذَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ .

نکته: گاهی لام جازمه هم مانند ناصبه در وسط جمله می‌آید که برای تشخیص آن به ماقبلش نگاه می‌کنیم اگر فعل آمده باشد ناصبه است و اگر فعل نیامده باشد جازمه است.

(مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهَّرَكُمْ)

لام ناصبه اگر هم در اول جمله بیاید می توان برای تشخیص آن لام را در وسط جمله بیاوریم، اگر برای بیان علت باشد ناصبه است معمولاً هم دو جمله بعد از آن می آید:

جمع بندی:

لام ناصبه اگر در وسط بیاید، قبل و بعد از آن فعل می آید و اگر در اول جمله بیاید، بعد از آن دو فعل می آید.

افعال ناقصه:

* کان - بود: كانوا، كانت، كُنت، كُنْتُمْ، يَكُون، تَكُونُ...

* کیس - نیست: کیست، لست، لستُم، صار - شد: صاروا، صارت، صرت، صرتُما. یصیرُ: می شود

* أصبح - شد: ثلاثی مزید باب افعال است. تُصْبِحُ، يُصْبِحُ: می شود

* مادام - تازمانی که: ماداموا، مادامت، مادمن، مادمت، مادمتُ. مازال: همواره - پیوسته

نکته: مادام غالباً در وسط جمله می آید.

اسم افعال ناقصه: مرفوع است:

نشانه های رفع: ُ - ان (مثنی) - ون (جمع مذکر سالم)

* اسم ظاهر: صارت الأرضُ مُخَضَّرَةٌ - اسم صار و مرفوع - خبر صار و منصوب

* ضمیر بارز: أَصْبَحُوا أُمَّةً لِلْآخِرِينَ - اسم أصبح - خبر أصبح و منصوب

* ضمیر مستتر: (هو. هی. انت. انا. نحن) زکریا الرازی كَانَ دَوَّاباً فِي عَمَلِهِ.

کان: از افعال ناقصه دُوْوباً: خبر کان و منصوب (اسم کان ضمیر مستتر هُوَ)

خبر افعال ناقصه: منصوب _____ (ینِ مثنی) (ین جمع مذکر سالم)

* خبر مفرد (اسم): کانت الغابهُ جميلةً . کانت: از افعال ناقصه الغابهُ: اسم کان و مرفوع جميلةً: خبر کان و منصوب:

أَصْبَحَ الْمُسْلِمُونَ مُنْتَصِرِينَ . أَصْبَحَ: از افعال ناقصه الْمُسْلِمُونَ: اسم أصبح و مرفوع به واو مُنْتَصِرِينَ: خبر مفرد أصبح و منصوب به یاء.

* خبر جمله (فعل): كَانَتْ هُوَ لِأَيِّ التَّلْمِيذَاتِ يُطَالِعْنَ دَرُوسَهُنَّ . (يُطَالِعْنَ: خبر جمله ی کانت)

* خبر شبه جمله (جار و مجرور): كَيْسَتْ الشَّجَاعَةُ بِالْأَقْوَالِ . كَيْسَتْ: از افعال ناقصه الشَّجَاعَةُ: اسم ليس و مرفوع بِالْأَقْوَالِ: خبر ليس.

كُلُّ طَالِبٍ نَاجِحٌ مَا دَامَ مُجْتَهِدًا . كُلُّ: مبتدا طَالِبٍ: مضاف اليه نَاجِحٌ: خبر مادامَ: از افعال ناقصه مُجْتَهِدًا: خبر مادامَ و منصوب و اسم مادام هو مستتر

نکته: خبر افعال ناقصه در صورتی که شبه جمله باشد گاهی بر اسم مقدم می شود.

لَيْسَ لِلْفِرَارِ مَجَالٌ . لَيْسَ: از افعال ناقصه لِلْفِرَارِ: خبر ليس مَجَالٌ: اسم ليس

مَا كَانَ فِي بَيْتِهِ مِصْبَاحٌ . مَا كَانَ: از افعال ناقصه فِي بَيْتِهِ: خبر کان مِصْبَاحٌ: اسم کان

(كَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا) . كَانَ: از افعال ناقصه اللَّهُ: اسم کان يَعْمَلُونَ: جمله صله مُحِيطًا: خبر مفرد كَانَ

نکات ترجمه: کان به معنی (بود): كَانَ الْبَابُ مُغْلَقًا: در بسته بود. يَكُونُ: می باشد كُنْ: باش

كَانَ به معنی (است) : (إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً): بی گمان خداوند آمرزنده و مهربان است.

كَانَ+فعل ماضی - در فارسی به صورت ماضی استمراری ترجمه می شود: كَانَ يَذْهَبُ: می رفت

كَانَ + ل و عِنْدَ = داشت كَانَ عِنْدِي سَرِيرٌ خَشِيٌّ: تختی چوبی داشتم.

(كَانَ+قَدْ+فعل ماضی = ماضی بعید): كُنْتُ قَدْ ذَهَبْتُ: رفته بودم (قَدْ+فعل ماضی = ماضی نقلی): قَدْ جَاءَ: آمده است.

(نکته: افعال ناقصه هرگز مجهول نمی شوند چون بر سراسم و خبر می آیند نه بر سرفاعل و مفعول)

فن ترجمه جمله وصفیه (جمله بعد از نکره):

ماضی + مضارع = ماضی استمراری

رَأَيْتُ وَلِدًا يَمْشِي بِسُرْعَةٍ: پسری را دیدم که به سرعت راه می رفت.

مضارع + مضارع = مضارع التزامی

أَفْتَشُّ عَنْ مُعْجَمِ يُسَاعِدُنِي فِي فَهْمِ النُّصُوصِ: دنبال فرهنگ لغتی می گردم که مرا در فهم متون کمک کند.

ماضی + ماضی = ماضی بعید یا ماضی ساده

إِشْتَرَيْتُ الْيَوْمَ كِتَابًا قَدْ رَأَيْتُهُ مِنْ قَبْلِ: امروز کتابی را خریدم که قبلاً آن را دیده بودم. (دیدم)